

آثار کلاسیک ادبیات فارسی

۲

پهستان سعدی

از پند و اندرز
مرحوم محمد علی فروغی

به کوشش سید حسین ابوترابی

محرره

۱- ۳۳۳-۳۳۳-۳۳۳	ذکر
۲۲۸۷۲۵	فهرست کتابخانه ملی
۱- یونسف سعدی از روی نسخه تصحیح شده مرحوم سیداحمد علی فروغی / به کوشش حسین ابوترابی	عنوان و نام پدیدآور
تهران: دیوار، ۱۳۳۴	محل تصحیح نام
۱- ۲۲۲ ص ۱۳۸۱۱	ملاحظات فیزیکی
۲- آثار کلاسیک ادبیات فارسی /	فهرست
۱- چاپ اول: ۱۳۳۴	چهارم
۱- عنوان دیگر: یونسف سعدی / همراه با واژه‌نامه اصطلاحات و لغات و معنی	چهارم
۱- واژه‌نامه	چهارم
۱- واژه‌نامه	چهارم
۱- یونسف سعدی / همراه با واژه‌نامه اصطلاحات و لغات و معنی	عنوان دیگر
۱- فهرست فارسی - بین ۱۷	فهرست
۱- ۱۳۳۴	ملاحظات فیزیکی
۱- ۱۳۳۴	ملاحظات فیزیکی
۱- سعدی: مصلح بن علی / ۱۳۳۴	ملاحظات فیزیکی
۱- فروغی: سیداحمد علی / ۱۳۳۴	ملاحظات فیزیکی
۱- ابوترابی: حسین / گردآوری	ملاحظات فیزیکی
۱- ۱۳۳۴	ملاحظات فیزیکی

تهران: خلیفان انقلاب، خلیفان ۱۲ / تهران: خلیفان انقلاب / انتشارات
شماره ۱۲۲ / تلفن: ۶۶۲۰۰۶۶ - ۶۶۲۰۰۶۶

آثار کلاسیک ادبیات فارسی (۲)

یونسف سعدی

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی

به کوشش: سیدحسین ابوترابی

چاپ سوم (اول ناشر) ۱۳۹۳ / ۱۵۰۰ نسخه / چاپ: پیام
حروفچینی: مؤسسه بروجردی / ناظر چاپ: محمدرضا اکبریان
شابک: ۹۶۲-۹۴۵۰۸-۰۰-۰ : ISBN: 978-600-94508-0-0
قیمت: ۹۵۰۰ تومان

حق این چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

سخن‌نوی یا خوانندگان

آثار منظم و مشهور شیخ اجل سعدی شیرازی یکی از گرانبهاترین ذخائر ادبی، فرهنگی و تاریخی ما ایرانیان است و بی‌شک یکی از عوامل زنده ماندن زبان فارسی آثار پارسی اوست. حکیمانه‌ترین اندیشه‌ها، حکم‌ترین و هنرموندها، زیباترین تعلیم عاشقانه و... را در موجزترین عبارات با سادگی و اتقان کلمات بیان کرده و به حق برای همه به ویژه جوانان - که در ابتدای راه آشنایی با ادبیات فارسی قرار دارند - آثار شیخ اجل بهترین و آموزنده‌ترین سرمشق است.

از آنجا که در نگاه اول خوانندگان آثار دشوار می‌نمایند، انس و الفتی که شایسته است، بین عموم و این گنجینه‌ها برقرار نشده از این رو جای خالی چایی از آثار سعدی که معنای عبارات، اسامی و اصطلاحات را در فهم باشد احساس می‌شود که امیدواریم کلام ما این خلأ را تا حدودی پر کند.

حتی المقدور سعی کرده‌ایم که این کتاب خالی از غلط‌های فاحشی نباشد. نیز با گذاشتن حرکات بعضی از حروف و روی کلمات، خوانندگان را آسان‌تر کرده‌ایم. همچنین معنی اشعار و عبارات عربی و واژه‌های مشکل را به کمک حواشی درج کرده‌ایم. اکنون توجه شما خواننده عزیز را به نکات زیر جلب می‌کنم:

۱. ترجمه عبارات و اشعار عربی، نیز معنای کلمات را در ذیل هر صفا آورده و با شماره‌ای که در پائین عبارات یا کلمات (سمت چپ) نهاده شده است اشاره کرده‌ایم.

۲. نسخه بدل‌ها را - که با شماره مسلسل برای هر باب و در بالای کلمه مشخص شده است - به پایان کتاب منتقل کرده‌ایم.

۳. پس از آیات قرآن یا عبارات و اشعاری که محتوی آیات قرآن است، پرانتزی قرار دارد که شماره سمت راست به سوره، و شماره سمت چپ به آیه اشاره دارد.

۴. مجموعه امثال و حکم کتاب را در پایان فراهم آورده‌ایم. به منظور دسترسی آسان به ابیات موردنظر، کشف‌الایات نیز ضمیمه کرده‌ایم.

در انجام این کار چاپ‌های گوناگونی از آثار سعدی و نیز شروحی را که نگاشته شده است، به کار بردیم و آنها سود برده‌ایم از آن جمله: شرح آقای دکتر غلامحسین یوسفی، آقای دکتر محمد خزانلی، آقای دکتر خلیل خطیب رهبر، آقای بهاء‌الدین خرمشاهی و ... همچنین لغت‌نامه‌های: دهخدا، معین، برهان قاطع، آندراج و امید استفاده کرده‌ایم.

در پایان از جناب آقای دکتر تهرانی، که قبول زحمت فرموده و ترجمه آیات قرآنی و عبارات عربی را به بهترین وجه انجام داده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

سیدحسین ابوترابی

فهرست مطالب

مختصری در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او.....	۹
.....	۲۳
.....	۲۹
ستایش بر صلی الله علیه و آله.....	۳۳
سیب نظم کامل.....	۳۴
مدح ابوبکر بن سعد بن رستم.....	۳۶
مدح سعد بن ابی بکر بن سعد.....	۳۸
باب اول: در عدل و تدبیر.....	۴۱
باب دوم: در احسان.....	۹۱
باب سوم: در عشق و مستی و شور.....	۱۲۱
باب چهارم: در تواضع.....	۱۴۳
باب پنجم: در رضا.....	۱۷۳
باب ششم: در قناعت.....	۱۸۷
باب هفتم: در عالم تربیت ۱.....	۱۹۹
باب هشتم: در شکر بر عافیت.....	۲۲۵
باب نهم: در توبه و راه صواب.....	۲۴۱
باب دهم: در مناجات و ختم کتاب.....	۲۴۱
امثال و حکم.....	۲۴۹
نسخه بدل ها.....	۲۷۹

مختصره در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او

شیخ سعدی، تنهائی از ارجمندترین ایرانیان است، بلکه از بزرگترین سخن‌سرایان جهان است، در بیان پارسی‌زمانان یکی دو فن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد، و از سخن‌گفتن ملل دیگر هم آنقدر ندیم و جدید کسانی که با سعدی هم‌سری کنند بسیار معلودند. بیرون از این هم عوالمی که در جهت شهرت کم‌نظیر است و خلص و عام او را می‌شناسند. در بیرون از این هم عوالمی که اگر ندانند خواص البته به بزرگی قدر او پی‌برده‌اند. با این همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بدبختانه ایرانیان در ثبت احوال این نوع خود به‌نهایت، مسامحه و سهل‌انگاری ورزیده‌اند. چنان‌که کمتر کسی از بزرگان ما جزئیات زندگانش معلوم است، دربارهٔ شیخ سعدی مسامحه به‌جای آورده که حتی نام او هم به‌درستی ضبط نشده است.

این‌که از احوال شیخ سعدی اظهار بی‌خبری می‌کنیم از آنجاست که دربارهٔ او سخن نگفته و حکایاتی نقل نکرده باشند. نگارش، بسیار اما تعجب‌آور بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در گمراه ساختن مردم بوده است. خویش اهتمام ورزیده، زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص خود را در آن

وقایع دخیل نموده و از این حکایات فقط تمثیل در نظر داشته است نه حقیقت، و رَجّه نقرموده است که بعدها مردم از این نکته غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمتِ قدر او هم در انظار مؤید این امر گردیده چون طبع مردم براین است که دربارهٔ کسانی که در نظرشان بزرگوارترند، بی‌افتند بدون نقید به درستی و راستی سخن می‌گویند و بنابراین در احوال و افکار دنیای افسانه‌ها ساخته شده که یک چند، همه کس آن‌ها را حقیقت داشته‌اند و اهل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که غالب این داستان‌ها افسانه است. حاصل این امر تمثیل از احوال شیخ سعدی، نه گفته‌های خود او را باید تماماً مآخذ قرار داد. آن‌چه در این نقل کرده‌اند می‌توان اعتماد نمود و پس از موشکافی‌های بسیار که از احوال معتقدان به عمل آورده‌اند آنچه می‌توان از روی تحقیق گفت این است که شیخ سعدی خانواده‌اش عالمان دین بوده‌اند، و در سال‌های اول سده هفتم هجری در کربلا متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آن‌جا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث، به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و یمن و سایر بلاد سفر کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم هنگامی که ابوبکر سعدبن زکریا از اتابک سلغری در فارس فرمانروایی داشت به شیراز باز آمده در سال شصده و پنج هجری کتاب معروف به بوستان را به‌نظم آورده و در شال بعد گلستان را به‌نظم آورده و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که سعد نام داشت و شیخ بیان، مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را معظوظ و متفنی می‌ساخته و در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصره و وزرای ایشان پند و اندرز می‌داده و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغاذه و معاشقه نکات و دقائق عرفانی و حکمتی

می‌پرورده و تا اوایل دهه آخر از سده هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیست و در یکی از سال‌های بین ششصد و نود و یک، و ششصد و نود و چهار درگذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعه او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شده است.

این که اشاره کردیم، سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محفل اختصار می‌باشد، بعضی مشرف‌الدین و برخی مصلح‌الدین نوشته و جماعتی یکی از دو نام را لقب او دانسته‌اند، و گروهی مصلح‌الدین را نام پدر شیخ انگاشته. بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند، و گاهی دیده می‌شود که ابو عبدالله را کنیه شیخ قرار داده‌اند؛ و در بعضی جاها نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و این باب تشویش بسیار است.

در خصوص که رومی که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است، به ایران و غزنین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس و یمن و افریقای شمالی را هم مذکور داشته‌اند و اکثر این مطالب را از گفته‌های خود شیخ استنتاج کرده‌اند، ولیکن چنان که اشاره کردیم به هیچ وجه نمی‌توان به درستی آن‌ها را تصدیق نمود، خاصه این که بعضی از آن گفته‌ها با شواهد تاریخی و دلایل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانش نقل کرده‌اند همان شبهه‌ها می‌رود، آنچه می‌توان باور کرد استفاده از شیخ ابو الفرج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ شهاب‌الدین سهروردی است (که با حکیم معروف به شیخ اشراق نباید اشتباه کرد) و این که پدر در خردسالی او وفات کرده و خود شیخ هم پسری داشته که در زندگی او جوهر مرگ شده است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم‌انگیز شده و داستانی که در گلستان نقل کرده که در شام اسیر فرنگ شده (در جنگ‌های صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خریده و دختر خود را به زنی به او داده مانعی

ندارد که راست باشد، و نیز از اشعارش برمی آید که رشته دوستی او با دو برادر معروف به صاحب دیوان یعنی شمس الدین محمد و علاء الدین عظاملک جوینی بزرای دانشمند مغول چنانکه گفته اند محکم بوده است؛ و از کلمات شیخ پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل شده باشد. گفته اند محلی که امروزه مقبره او و زیارتگاه اهل دل است خانه اش بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی از سخنهای شیخ پیداست که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی آید که در عرفان و خطابه هم بوده است چنانکه کتاب بوستان و بسواری از قصاید بزرگوارش بهترین مواعظ به شمار می رود.

این است آنچه گویندگان شیخ دانستند برای دانش آموزان و عامه مردم لازم است. کسانی که بخواهند بیشتر از کجکاو و بحث و تحقیق کنند، باید به کتب تاریخی و تذکره های معتبره رجوع نمایند. مقدمه آقای عبدالعظیم قریب گرگانی بر گلستانی که خود به چاپ رسانده، و همچنین «سمعی نامه» یا شماره ای از مجله ای که وزارت فرهنگ مناسب است، ال هفتمند گلستان به تجلیل شیخ بزرگوارش تخصیص داده و جمعی از دانشمندان در آن مقالات نگاشته اند بهترین وسایل تحقیق است.

اما در بیان چگونگی شیخ سمعی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوارش پیروی کنیم و بگوییم:

من در همه قولها فصیحم در وصف شما این و آن گویم
اگر سخنی را به شوهرین یا نمکین بودن بستانیم، برای او مصلحتی نیست
است و اگر ادعا کنیم که فصیح ترین گویندگان و بلیغ ترین نویسندگان است، غرض
است که جملگی برآیند. اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی سهلی مستند
است، از قدیم گفته اند و همه کسی می دانند حسن سخن شیخ خلاصه در شعور
نه تنها بیانش دشوار است ادواکش هم آسان نیست، همچون آب زلالی که در

آبگینه شفاف هست اما از ضایت پاکسی وجودش را چشم ادراک نمی‌کند، ملایمیش با خاطر مانند ملایمت هوا با نفوس است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست و اگر کسی بخواهد لطف آنرا وصف کند جز آنکه بگوید جان‌بخش است عبارتی ندارد. از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی شنیده بلکه از بردارند و می‌خوانند کمتر کسی است که به راستی، خوبان را درک کرده باشد و غالباً ستایشی که از سعدی می‌کنند تقلیدی است و بنابر این است که از دانشمندان با ذوق نسبت به او دیده شده است. بی‌پردن به مقام شیخ داشت ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا پس از مطالعه و تأمل فراوان میسر می‌شد. جوانان و عوام هم از شعر سعدی محظوظ می‌گردند، اما آنچه پیر دانشمند به شرط در بودن صفات لازم از آن درمی‌یابد چیز دیگری است و گفتنی نیست بنابر این از وصف سخن شیخ درمی‌گذریم و با اظهار عجز به گوشزد کردن بعضی نجات اکثر می‌چشم.

سعدی سلطان مسلم سخن و تسلطش در بیان، از همه کس پیش‌تر است. کلام در دست او مانند موم است. هر بنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر و زیباتر و موجزتر ممکن نیست. سخنش شاد و زواید ندارد و سرمشق سخن‌گویی است. ایرانیان چون ذوق شعر داشت برشاد بوده، شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانیده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر به کار برده است چنان‌که نثرش مژه شعر است پس روانی نثر را دریافته است، و چون پس از گلستان نثر فارسی در قالب شیوه فارسی ریخته شده بعدها هر شعری هم که مانند شعر سعدی در نهایت سادگی روان باشد در ترکیب شبیه به نثر خواهد بود یعنی از برکته وجود سعدی زبان نثر فارسی از دوگانگی بیرون آمده و یک زبان شده است.

گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است ولی حق این است که سعدی هفتصد

سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبان که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم، یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را همان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که به فرموده خود این سخن را بیان است سخنگوی و زیبایی را؛ و من نویسندگان بزرگ سراغ دارم که جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام که اعتراف می‌کردند که در نویسندگی هر چه از شیخ سعدی دارند.

کتابخانه‌های زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت که در سراسر ادبیات جهان نظیر نیست و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگری نیست، نثری است آهسته به سر یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می‌پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می‌کنند. آن اشعار چنانکه در آخر کتاب توجه داده است همه از گفته خود است و کسی عاریت نکرده است. و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه عالی است. در خوبی مزیدی بر آن متصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت همه آرایش‌های شعری را هر چه در حد سجع و قافیه، اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی‌شود و کاملاً طبیعی است، نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه هیچ‌گاه لفظی زاید بر معنی آورده است. هر چه از معانی بر خاطرش می‌گذرد بدون کم و زیاد به بهترین وجود می‌آورد و به عبارت می‌آورد و مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر را کاملاً ارضا می‌کند. دعاویش تأثیر برهان دارد و در عین این که بهجت و مسرت نیز می‌دهد. نثرش زینت فراوان دارد. از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن، اما به هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است. به خلاف بعضی از نویسندگان که بی‌جهت و بی‌تناسب عبارات خود را دائماً

خواسته‌اند آرایش دهند و جز این‌که لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم‌مغز و ملالت‌انگیز یا مغلق و معقد ساخته‌اند نتیجه دیگر نگرفته‌اند. چنان‌که نویسندگانی می‌شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ اجل لطایف سخن را چنان به کار برده که گویی آن معانی را جز این لفظی نیست، بلکه عباراتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست اگر این‌ها در کوچکترین و زیباترین عبارات بهترین و پرمغزترین معانی را پرور است. در عجز گاهی به درجه اعجاز می‌رسد و کوتاهی لفظ را چنان خوش می‌سازد که بعضی از عباراتش چون دقت شود برحسب قواعد ناقص به نظر می‌آید اما به اندازه‌ای محکم و دلپذیر گفته که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی‌شود.

باری ستایش سخن سعدی چنان‌که شایسته است صورت‌پذیر نیست و برای درک زیبایی آن جز این‌که به تامل و تامله شود کاری نمی‌توان کرد. کلمات قصارش را همه کس در یاد دارد. از گذشته مثلاً در این عبارت تأمل کنید و ببینید آیا در قوه بشر است که از این محکم‌ترین کم‌لفظ‌تر و پرمعنی‌تر و زیباتر سخن بگوید. می‌فرماید: «طایفه دردان غرب را بر روی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان فرعون و اسیر سلطان مغلوب به حکم آن‌که ملاذی منیع از قله کوهی به دست آوردند و در دندل ملجأ و مأوای خود کرده...» و می‌فرماید:

«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کرده و در کار به سختی داشتی لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پسران بداندیش با می‌فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت در طایفه درویشان نظر کرد یک روز آن پادشاه به فراست به جای آورد و گفت ای ملک ما در این دنیا به جیش از تو کمتر به جیش خوش‌تر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یا می‌فرماید: «ابلهی را دیدم سمن خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر، کسی

گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم گفتم خطی ز آن است که به آب زر نبشته است» یا می فرماید: «ای پدر فواید سفر بسیار است از نزهت خاطر و جزو منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بلدان و محاورت خلایق و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربه در کارها...»

پس همی می آید که در حسن عبارت سعدی می کنیم لطف معانی اش اگر از آن بیش نیست و تفسیر و تریاره او از روی اطمینان می تواند گفت از معدودی از سخن سرایان است که هیچ وجه لفاظی و فضل فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است. برای هر انگار و معانی که در دل داشته است. گلستان و بوستان سعدی یک دور کار را حکمت عملی است، علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشید. بر این کتاب به دلکش ترین عبارات درآورده است در عین این که در نهایت سنجیدگی و استقامت است از مزاح و طبیت هم خالی نیست و چنان که خود می فرماید: دارو تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند؛ و منافسین است که بوستان و گلستان را هر چه مکرر بخوانند اگر اندکی ذوق باشد لذت است می دهد. هیچ کس به اندازه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را به حسن سیاست و دادگری و رعیت پروری دعوت نکرده و ضرورت این امر را مانند ابراهیم و مبرهن نساخته است. از سایر نکات شوررداری نیز غلفت نورزیده و مردم بیگانه را هم از هر صنف و طبقه از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبردست و زیردست و تولا و ناتوان و درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تجار و عاقل و عاقل و مست و آخرت دوست و دنیا پرست همه را به وظایف خود آگاه نموده و هیچ دقیقه ای از مصالح و مفسد را فرو نگذاشته است. از خصایص شگفت انگیز سعدی دلیری و شهامتی است که در حقیقت گویی به کار برده است.

حقیقت‌گویی به کار برده است. در دورهٔ ترک‌تازی مغول و جبّاران دست‌نشاندهٔ ایشان که از امارات و ریاست جز کام و هوسرانی تصوّری نداشتند و هیچ چیز را مانع و رادع اجرای هوای نفس نمی‌انگاشتند. با آن خشم‌آوران آتش سجااف که با ایشان به قول مولانا جلال‌الدین بلخی حق نشاید گفت جز زیر لحاف، شیخ سعدی صفتی گزیده‌نشین حقایق را به نظم و نثر بی‌برده و آشکار چنان فریاد کرده است که در هر عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب‌تر این که در میان هنگام تنها به صاحبان اقتدار دنیا نپرداخته بلکه از تشریح احوال زاهد و عارفانی قاضی فاسد و صوفی دنیا دار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی سادگی و عبادت بوده و نظریه خیر خلق نداشته باشد خود داری نکرده است، و عجب‌تر آنکه بی‌ایستادگی مردم و طبایع و افکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار روزگار دارد و هیچ زبردستی در این امور نکته‌سنجی و دقیقه‌یابی نمی‌کند و چگونه در هر انسانی صوابی می‌یابد، گویی شخص او مصداق همان هنرمند خردپیشه است که در آن بود او در این روزگار دوبار عمر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می‌برد.

شیخ سعدی از بزرگان عصر خود مدّاحی کرده است اما مدایح او هیچ شباهت به ستایش‌های گویندگان دیگر ندارد و سخن می‌گوید نه مبالغه می‌کند بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و متسلّی و سرافرازی را سرزنش می‌کند و ممدوحان خود را به داد و دهش و مهربانی و دلگیری و فقر و ضعف و ترس از خدا و تهیّهٔ توشهٔ آخرت و تحصیل نام نیک ترغیب و تنبیض می‌نماید. سعدی متدبّین و مذهبی بلکه متعصّب است اما متعصّب به تعصّب و هیچ‌گاه دست‌آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌سازد و جفاکاری با ایشان را نمی‌داند. سراپا مهر و محبت است و خویش و بیگانه و دوست و دشمن را در ردّ رأفت و انصاف و مروت می‌دارد. به راستی انسان دوست و انسانیت‌پرست است و حسن هم‌دردی از با ابناء نوع، بی‌نهایت است جز به مردم آزار و ظالم با همه‌کس

مهربان است تا آنجا که سزای بدی را هم نیکی می‌خواهد، رقت قلب و دلسوزی او جانوران را نیز شامل است با کمال تقیدی که به حفظ اصول و فروخ‌دین و مذهب دارد به زهد خشک و آراستگی صورت ظاهر اهمیت نمی‌دهد معنی و حقیقت را می‌خواهد صورت هر چه باشد.

سعدی این مزیای که برای سعدی برشمردیم اگر در یک کفه ترازو بگذارند کفه دیگر که به برابری می‌کند جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت پر شده‌اند همه مطالب را به بهترین وجه ادا می‌کند اما چون به عشق می‌رسد شوی اگر می‌یابد، هیچ‌کس عالم عشق را نه مانند سعدی درک کرده و نه به بیان او راه است. عشق سعدی بازیچه و هوئی و هوس نیست امری بسیار جدی است، عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوبت از وجود خود می‌گذرد و خود را برای او می‌بخشد نه او را برای خود، عشق او از وجود خود می‌گذرد و خود را برای او می‌بخشد و او را ای خود، عشق او از مخلوق آغاز می‌کند اما سرانجام به خالق می‌رسد از این روست که می‌فرماید عشق را آغاز هست انجام نیست. در گلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داد سخن را داده در غزلیات است و از موضوع سلام ما بیرون است.

از آنجا که وجود سعدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است، هر قسم زیبایی را خواه‌صوری و خواه‌عریان به شدت حس می‌کند و دوست دارد. سَر رقت قلب و مهربانی او نیز همین است. از این است که هر کس با سعدی مأنوس می‌شود ناچار به محبت او می‌گراید.

برای این‌که سخن را پیش ازین دراز نکنیم گوییم: سعدی از نظر علمی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متمدن حقیقی است که هر کس با او رفت و آمد کند گفتار او را سرمشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این مردمان پرورش می‌داد دنیا که امروز جهنم است بهشت می‌شد، آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این

میراث‌های گرانبها را که از نیاکان به ایشان رسیده است قدر بدانند و چه خوب است که هر ایرانی آن‌ها را در عمر خود چندین بار بخواند و هر چه بیش‌تر بتواند از آن گوهرهای شاهوار از بر کند و زیب خاطر نماید. معلوماتی را که از آن‌ها به دست می‌آید همواره به یاد داشته باشد و به دست‌ورداپی که داده‌اند رفتار کند. که چنانچه ملت ایران آن ملت متمدن حقیقی خواهد بود که در عالم سائنس پیشقدمی شناخته خواهد شد.

در برگردیم به کتاب گلستان و یکی دو نکته از گفتنی‌ها را که باقی داریم بگوییم. به فرمودیم از چیزهای توجیه‌کردنی این است که شیخ سعدی در گلستان نه تنها از کسب شعر به عاریت نگرفته است بلکه حکایاتی هم که نقل کرده گویا همه از کسب عاریت و جای دیگر اثری از آن‌ها یافت نمی‌شود و درباره حکایات بوستان نیز همان سخن را می‌توان گفت.

نکته دیگر این است که پیشین ما گلستان را از پس دلکش یافتند به دست فرزندان خویش دادند و کم‌کم به نسل‌های نخستین کتاب فارسی که هر کودک ایرانی به خواندنش می‌پرداخت گلستان بود. این عادت هر چند برای مانوس ساختن اذهان به الفاظ و معانی پسندیده سودمند می‌شد ولیکن زیانی بزرگ داشت و آن این‌که گلستان کتاب کودکان شده و چون هر کس در آغاز عمر آن را می‌خواند، بعدها خود را از خواندنش بی‌نیاز می‌دانست و حال آن‌که از روی انصاف گلستان کتاب خردسالان نیست و شیخ اجل نیز پس از آن نگاشته است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میسر نیست پس ما توصیه می‌کنیم که گلستان را به جز بعضی از قطعات که شاید بتواند برای تسکین فصحای از صراط فرائت شاگردان دبستان قرار داد به دست کودکان ندهد و در این بحث و مطالعه و از بر کردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بکنند. هنگامی که جوانان هم به محسنات لفظی آن بتوانند پی‌برند و هم از معانی آن استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند.

آخرین اندرزی که درباره سخنان شیخ شیراز به برادران خود می‌دهیم این است که سعدی را سرمشق سخن‌گویی باید دانست اما تقلید نباید کرد که تقلید کردنی نیست. هر کس هم خواسته است به میدان تقلید سعدی برود شکست خورده است. سخن را البته باید از سعدی آموخت اما هر نویسنده باید به روش خود سعد و داستان زاغ و کبک را تجدید نکند.

در این دعاوی که کردیم حق این بود که از سخن شیخ بزرگوار شاهد و مترجم بسازیم اما چون این مقاله را مقدمه گلستان و بوستان قرار می‌دهیم سراسر این دو کتاب را شاهد مدعای خود می‌آوریم و خوانندگان را دعوت می‌کنیم به سیر که توجه نکاتی که یاد کرده شد آثار شیخ را مکرر بخوانند و به خاطر بسپارند. از سراسر برخورداری تمام خواهند یافت.

در تمهیم آنچه درباره سخن شیخ سعدی نگاشته‌ایم توجه می‌دهیم که نظم و نثر آن بزرگوار دلالت دارد بر این که آثار ششینیان تأملی به‌سزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آنان استفاده کرده‌اند و جز این نمی‌تواند باشد چه هر گوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان آموزد و معانی را که آنان پرورده‌اند در ذخیره خاطر می‌اندوزد و همه باید چنین کنند و هر نکنند سخن‌دان و سخنسرا نخواهند شد. و شیخ سعدی گذشته از این که مدام از بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از متنبی اقتباس شده پیدا است که به فارسی و سنایی و نظامی و انوری و ظهیر فاریابی و کلیله و دمنه بهرام گسی و مقامات حمیدی و موعظ خواجده‌الله انصاری و منظومه‌ها و کتاب‌های مفسرین در فارسی و تازی اعتنای تام داشته است و از بعضی از ایشان هم نام برده است. در بوستان این عبارت دیباچه که می‌فرماید «یکی از دوستان که در کجاوه انیس می‌بود» در حجره جلیس» بسیار شبیه است به عبارت آغاز مقامه قحختین مقامات حمیدی که می‌گوید «حکایت کرد مرا دوستی که در حضر مرا جلیس و هم‌سفر بود و در سفر انیس هم و غم» و قطعه «بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند» در

حکایت دوم از باب اول به روش قصیده لامعی از شعرای سده پنجم گفته شده که یکی از ابیاتش این است:

نوشین روان اگر چه فراوانش گنج بود / جز نام نیک از پی نوشین روان نماند
و بسیاری از حکمت‌های باب هشتم شباهت تام دارد به پندهایی که در ضمن حکایات کنیده و دمنه مندرج است.

بسیار عیب شمرده نمی‌شود و کاری است که همه گویندگان کرده و گفته‌اند. لیکن شیخ سعدی اقتباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از گویندگان پیشین بهمنه مندرج است و نیز اگر اقتباس بسیار کرده قوه ابتکارش نیز به درجه کافی رسیده و متفلسف هیچ‌کس واقع نشده است. مثلاً صاحب مقامات حریری را می‌توان از حریری و بدیع الزمان همدانی تقلید کرده است و اسدی طوسی تقلید فراموشی اسدی و نظامی از سنایی و فخر گرگانی و فردوسی تقلید کرده است و قصیده‌سازان به مقتضای یکدیگرند. اما شیخ سعدی نه گلستان را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان تقلید واقع شده و نه قصاید و غزلیاتش به تقلید سخن‌سرایان پیشین است و نه هر نوع از سخن که وارد شده ابتکار فرموده است.

اما اقتباس‌ها و تقلیدهایی که گویندگان دیگر شیخ کرده‌اند به حساب و شمار نمی‌آید و حاجت به تفصیل ندارد که در این فصل به نظر نیکو نگاشته و غزل شیوا سروده پس از سده هفتم هجری دانسته و به استاد شاکرد شیخ سعدی است.